

پهلوان بانو*

سجاد ایدنلو

۱- مقدمه

در داستانهای پهلوانی ایرانی و غیر ایرانی، گاهی با دخترانی رو به رو می‌شویم که سخت رزم آور و ستیهنده اند؛ چنان که مردان پهلوان و لشکریان بسیار در برابر چالاکی و مردافکنی آنها در می‌مانند. این مضمون داستانی مهم و مکرر که می‌توان آن را اصطلاحاً بن مایه «پهلوان بانو» نامید، به رغم اهمیّت و تکرار فراوان، کمتر مورد توجه قرار گرفته است؛ لذا در اینجا برای آشنایی بیشتر، نخست به معرفی شماری از این زنان دلاور در روایات ایرانی و غیر ایرانی می‌پردازیم تا مقدمه‌ای برای بررسی علل و الگوهای احتمالی پیدایش این مضمون باشد.

* مجله مطالعات ایرانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال هفتم،

۲- معرفی زن پهلوانان ایرانی و انیرانی

در شاهنامه، گرد آفرید چنان در مقابل سهراب هنرنمایی می‌کند که

سهراب:

شگفت آمدش گفت از ایران سپاه چنین دختر آید به آوردگاه

(خالقی ۲۰۸/۱۳۴/۲)

گرده، خواهر بهرام چوبین، هم شگفتی خسرو پرویز را بر می‌انگیزد:

بدو مانده بُد خسرو اندر شگفت بدان بُرز بالا و آن یال و کفت

(خالقی ۳۰۵۷/۲۳۲/۸)

دختر گورنگ و همسر جمشید در گرشاسپ نامه:

یلی گشت مردانه و شیر زن سواری سپردار و شمشیر زن

(اسدی ۱۳۱۷: ۲۸/۲۳)

در بهمن نامه، سپاهیان تاب پایداری در برابر همای، دختر شاه مصر، را

ندارند (رک: ایرانشاه بن ابی الخیر ۱۳۷۰: ۱۷۱۶/۱۱۵) و او در میدان چوگان و رزم

آزمایی صد سوار را بر زمین می‌زند (← همان، ۱۷۳۸/۱۱۷) و پارس پرهیزگار در

وصف وی می‌گوید:

کنون تو هنرهاش بینی بسی که رستم به چشمت نیاید کسی

(همان، ۱۷۷۲/۱۱۹)

در این منظومه، دختر بوراسپ (←۵۰۸/۳-۸۷۰۳-۸۷۱۲ و ۵۱۴/۸۱۰) و زر بانو، دختر رستم^۲، نیز شیر افکن و پرخاشخرنند. در شهریارنامه، پر دلی و توان فرانک و دلارام به اندازه ای است که با شهریار نبرد می‌کنند (رک: شهریارنامه: ۲۲-۲۰ و ۸۶) و فرانک مانند رستم و گرشاسپ، گور بر درخت می‌زند و می‌خورد:

چه آمد یکی نامور دید سخت یکی نره گوری زده بر درخت
همی پخت گور و همی خورد سیر نبد آگه از شیر شمشیر گیر
(همان، ص ۲۰)

سمن رخ، دختر کید هندی، در فرامرنامه به آورد زرسپ، پسر توس، می‌آید (رک: فرامرنامه: ۱۱۴ و ۸۷۸/۱۱۵-۸۹۷) و گل کامکار، دختر شاه شام و محبوب همای، در همای نامه، دیو آدم خوار و ازدها می‌کشد (رک: همای نامه: ۹۱۲/۳۸-۹۰۰ و ۹۷۳/۴۱-۹۹۵). کنیزکی که در شرف نامه نظامی، خاقان چین به اسکندر بخشیده است، در دو نبرد بیش از پنجاه پهلوان روسی را به خاک می‌افکند و:

شه از شیر مردیش حیران شده بر آن دست و تیغ آفرین خوان شده
(نظامی ۱۳۶۸: ۴۶۶)

در سمک عیار، روز افزون در عین عیارتی و شبروی، زور مردان نیز دارد و مصاف می‌کند (رک: کاتب ارجانی ۱۳۴۷: ۴۶۷/۱ و ۴۶۸) و مردان دخت، دختری است که «در مشرق و مغرب به مردی و پهلوانی وی مردی نیست» (همان، ۳۸۰/۴). در داراب نامه طرسوسی، انطوطیه، دختر پادشاه مغرب، «به تن خویش مبارز عالم

بوده (طرسوسی ۱۳۵۶: ۳۵/۲) و با بوران دخت به سختی مبارزه می‌کند (مثلاً ← همان، ۷۴ و ۷۳/۲). جیپاوه، دختر کیداور هندی، با پهلوانان سپاه اسکندر مقابل می‌شود (← همان، ۱۲۶/۲ و ۱۲۷) و جمهره هم «مبارزی بی همتاست و از مردان جهاننش خنده می‌آید، (همان، ۳۲۸/۲).

در داراب نامه بی غمی، جهان افروز، دختر قیصر که بر پدر خویش شوریده و به همسری فیروز شاه، پسر داراب، در آمده است، چنان ضرب شستی به هم‌آوردان نشان می‌دهد که دشمنان درباره او می‌گویند: «این رستم دستان و سام نریمان است» (رک: بی غمی ۱۳۴۱: ۲۹۰/۲، ۳۳۷، ۳۶۲ و ۶۰۰). گلبوی، دختر ملک مسروق و عین الحیات، دختر شاه سرور یمنی، هم از زنان جنگجوی این مجموعه اند (رک: همان، ۲۰/۱ و ۸۹۶).

در حمزه نامه، همای طایفی و خورشید خاوری دعوی مردی دارند (رک: حمزه نامه: ۹۰-۹۲ و ۴۲۰ و ۴۳۹) و سکینه، شهربانو و گیسیا بانو، دختر فرامرز، پهلوان بانوان اسکندرنامه اند (رک: حکیم ۱۳۸۴: ۹۲، ۹۴، ۹۶، ۹۸، ۱۰۲، ۱۰۶، ۱۸۴-۱۸۷ و ۲۰۷). در طومار نقالی هفت لشکر، طوطی دختر چهارده ساله شداد به نبرد سپاه سام می‌آید (رک: هفت لشکر: ۱۲۹-۱۳۱) و خورشید، دختر زال، بر اثر شدت جنگ و زخم کشته می‌شود (همان، ۵۲۴ و ۵۲۵). یمانی بانو و قمررخ در داستان حسنی کرد، مردانه می‌کوشند (رک: قصه حسین کرد شبستری: ۱۰۸ و ۱۱۶). در افسانه آذربایجانی «خنجر زنگ زده، زیبارویی پهلوان چهل روز با دلاوری به نام احمد، می‌جنگد (رک: آذر افشار ۱۳۸۴: ۱۸۸) و در روایت / نقل ترکی شاه اسماعیل، عرب رنگی زنی جنگجوست که ابتدا به راهزنی می‌پردازد و پس از غلبه شاه اسماعیل بر او، یار و یاور سلطان صفوی می‌شود و معشوق او را از گرفتاری می‌رهاند. (رک: نصری

اشرفی ۱۳۸۵: ۱۵۱ و ۱۵۲).

نامدارترین پهلوان بانوان روایات ایرانی هم به لحاظ دلیری و قدرت و هم از نظر حضور و نقش داستانی، بانو گشپ، دختر رستم، و روشنگ/بوران دخت، دختر داراب، هستند. بانو گشپ نامه شرح دلاوری های دختر رستم است^۳ و غیر از این منظومه، در بخش های مختلف بهمن نامه (برای نمونه ← ۳۹۶۷/۲۴۵ به بعد) و شهریارنامه (ص ۸۴ به بعد) نیز او حضوری پهلوانانه دارد. در داراب نامه^۴ طرسوسی هم شخصیت و محور اصلی داستان، بوران دخت/روشنگ و نبردهای اوست (← ۴۶۷/۱-۵۶۱: ۹۲-۱/۲ و ۲۴۴-۴۲). هیئت و هیئت این زن پهلوان با گرز دویست و پنجاه منی و اسب اژدها فش، یادآور گرشاسپ و رستم است و از نظر تفصیل روایات و نوع حضور و کنش یا به بیانی دیگر، دلاوری و پهلوانی حتی از بانو گشپ هم برتر و برجسته تر است و تا جایی که نگارنده بررسی کرده، او را باید نمایان ترین مصداق مایه پهلوان بانو در داستان های ایرانی دانست.

زن پهلوانان در روایات غیر ایرانی هم متعدّدند. از جمله در حماسه های ایرلندی، اسکاتاخ زنی جنگاور است که هنر نبرد را به کوکولین می آموزد و آئویفه، دشمن اسکاتاخ، با کوکولین رزم آزمایی می کند و به همسری این پهلوان در می آید (رک: ۱۱۴، ۱۰۷: Squire ۲۰۰۰). در اساطیر اسکاندیناوی، اسکادی دختری است که رزم افزار بر می گیرد و به خون خواهی پدرش می رود (رک: پیچ ۱۳۷۷: ۲۸). جینگو، شهبانوی جنگجوی ژاپنی است (رک: پیگوت ۱۳۷۳: ۱۶۹) و در مجموعه ژاپنی «هایکه مونوگاتاری»، توموئه زنی است که با دیوان و غولان در می آویزد و به تنهایی با هزار مرد برابر است (رک: شالیان ۱۳۷۷: ۷۱۲). در حماسه «کوتان اوتونای» از روایات قوم آینو - که ساکنان نخستین ژاپن بودند - زنی دلربا

در برابر چند صد مرد جنگی می ایستد و از کشته پشته می سازد (رک: روزنبرگ ۱۳۷۹: ۷۳۸ و ۷۳۹). پانته زیله، سرکرده آمزون های انه اید است (رک: ویرژیل ۱۳۶۹: ۳۸). و چیچک، دختر دلاور مجموعه اغوزی دده قورقود (رک: دده قورقود: ۷۲).^۴

۳- تحلیل بن مایه «پهلوان بانو»

زمینه های ظهور مضمون تقریباً جهانی «پهلوان بانو» در داستان های پهلوانی از سه نظر گاه تاریخی، اساطیری - آیینی و جامعه شناختی قابل بررسی و ریشه یابی است.

به لحاظ تاریخی، در مرحله انتقال تمدن بشری به دوره زندگی کشاورزی، به دلیل نقش مهم زنان در کارهای کشاورزی و نوآوری و پیشرفت هایی که در این زمینه ایجاد کردند و نیز تطبیق و مشابهت توان زاینده گی بانوان با باروری و حیات بخشی طبیعت، به تدریج، بر پایگاه و احترام اجتماعی زنان افزوده شد و آنها علاوه بر سروری بر مردان به مقام ایزدی نیز رسیدند (در این باره، رک: اسماعیل پور ۱۳۸۲: ۹۰؛ بهار ۱۳۸۴: ۱۳۹؛ فریزر ۱۳۸۳: ۴۶۱-۴۶۵؛ لاهیجی و کار ۱۳۸۱: ۵۰ و ۸۵-۸۱). این برهه از تاریخ تمدن و فرهنگ انسان که عصر زن/مادر سالاری خوانده می شود، هر چند برای همیشه نپایید و مرد سالاری طولانی جای آن را گرفت، اما با این حال، آثار و قراینی از آن در جهان گوناگون آداب و معتقدات بشری به یادگار ماند.

بر این اساس، شاید مضمون پهلوان بانو بازتاب و میراثی ناخودآگاه از تفوق و احترام تقدس آمیز زنان در روزگار باستان باشد که به تناسب ساختار و ویژگی های داستان پهلوانی در قالب زن/دختری نیرومند و بی باک که مردان را مغلوب خویش می کند و ترس و احترام آنها را بر می انگیزد، به نمود درآمده

است. اینکه استمرار و تأثیر ناخودآگاه سنت‌های زن / مادرسالاری، خاستگاه احتمالی بن مایه پهلوان بانو تصور می‌شود، از آن روی است که «در جامعه ای با ارزش های مردسالارانه، دادن جایگاهی با اهمیت درجه اول به موجودی مؤنث به نظر نمی‌رسد که زینده و میسر باشد» (مزدپور ۱۳۸۲: ۷۸ و ۷۹).

در بررسی تاریخی این موضوع و البته با دایره شمولی محدودتر، می‌توان از احتمال تأثیر نظام جنگاور برخی اقوام و قبایل در عناصر و شخصیت های داستانی (از جمله زن پهلوانان) روایات آنها نیز سخن گفت و مثلاً آنگونه که یکی از پژوهشگران هم توجه کرده اند (رک: مؤذن جامی ۱۳۷۹: ۲۱۶ و ۲۱۷)، شیوه زندگی و عادات پارتیان را در تکوین شخصیت زنی درشت خوی و گردنکش مانند بانو گشسب - که شاید داستان هایش منشأ پارتی داشته باشد - مؤثر دانست. در اساطیر، آیین ها و باورهای دینی بسیاری از اقوام و ملل (اعم از هند و اروپایی، سامی و ...) برای برخی از ایزد بانوان ویژگی های جنگی و پهلوانی ذکر شده است. در اسطوره های ایرانی آناهیتا، زن ایزد آب ها، خصوصیات نظامی دارد (رک: بویس ۱۳۷۵: ۲۹۹؛ بویس و گرنر ۱۳۷۵: ۲۹۶) و در اوستا (آبان یشث) به داشتن بازوانی به ستبری شانه اسب توصیف می‌شود (کرده ۱، بند ۷). زورمند و بلند بالاست (کرده ۴، بند ۱۵) و با چهار اسبی که به گردونه اش بسته است، بر دشمنان (دیوان، جادوان، مردمان و ...) و چیره می‌شود (کرده ۳، بند ۱۳) (رک: یشث ها: ۲۳۷/۱، ۲۳۹ و ۲۴۱). در روایات ودایی، سَرسَونی، بغ بانوی پهلوانی است که دشمنان خدایان را سرکوب می‌کند (رک: بهار ۱۳۷۴: ۲۰۰). آتنا، خدا بانوی پیروزی و میانجی نبردها در اسطوره های یونان است و به صورتی مسلح پدیدار می‌شود (رک: فضایی ۱۳۸۴: ۲۴/۱). روایات ایرلندی محل حضور الهگان گوناگون جنگ

است (← همان، ۱۹۴/۱ و ۲۰۵؛ ۲۴۷/۲، ۲۴۸، ۲۸۲، ۲۸۳، ۳۳۴ و ۳۳۵). آنات، زن ایزد سامی مظهر جنگجوی خون آشام و نگاهبان فرعون در برابر دشمنانش محسوب می‌شود (رک: لیک ۱۳۸۵: ۱۲ و ۱۳). نارونیته، بغ بانوی عیلامی، و آنونی توم، الهه اکدی، هیئت رزم آوران توصیف می‌شوند (به ترتیب، رک: شیخ فرشی ۱۳۸۲: ۱۹؛ لیک ۱۳۸۵: ۳۲) و در اساطیر مصر، سخمت، ایزد بانوی نبرد و نابود کننده دشمنان رع است (← فضایی ۱۳۸۴: ۵۰۵/۱). در روایات ژاپنی نیز آماتراسو، الهه خورشید، دارای اوصاف نبردگان است و نماد زن جنگجو دانسته می‌شود (رک: روزنبرگ ۱۳۷۹: ۷۱۹ و ۷۲۱).

با توجه به نمونه های مذکور و نیز طبق این نظر که در داستان های حماسی و پهلوانی «ایزدان صورت پهلوانان پیدا می‌کنند» (بهار ۱۳۸۴ الف: ۵۶۳ و نیز ← سرکاراتی ۱۳۷۸: ۲۱۶)، می‌توان حدس زد که شاید پهلوان بانوان تجسم انسانی و زمینی زن ایزدان جنگاور اساطیری باشند؛ چنان که ویلیام هنوی نیز هوشیارانه ویژگی های پهلوانی آنها را الگوی دلاوران ادبیات ایران پس از اسلام، به ویژه روشنک / آبان دخت در داراب نامه دانسته است (رک: هنوی ۱۳۸۲: ۷۵؛ ۶۱: ۱۹۸۵). (Idem)

از نگاه جامعه شناسانه - خصوصاً در محدوده روایات ایرانی - با در نظر داشتن حاکمیت دیرپار نظام مرد/پدر سالاری در فرهنگ ایران و خوار داشت زنان/دختران، می‌توان بودن زنان پهلوان و پرخاشخدر در عرصه داستان ها را اعتراضی نمادین بر سنت و تفکر غالب و کوشش برای نمایاندن هنر و توان ارزشمند زن ایرانی - ولو در قالب داستان - دانست. با این حال، در بیشتر روایت ایرانی، پهلوان بانوان سرانجام به شیوه های مختلفی نظیر: شکست در نبرد، ازدواج و فرمان برداری از همسر و ... به طور آشکار یا پوشیده زیر سلطه و

سیطره مردان (پهلوان یا پادشاه) قرار می‌گیرند و ظاهراً بنابر همین ملاحظات است که یکی از اسطوره پژوهان درباره بانو گشسپ معتقدند: «بی گمان بانو گشسپ زاده فرهنگ مرد سالار و با باورهای مردانه و اعتقاد به عظمت مردان پهلوان است. او «زن خوب و فرمانبر و پارسا» است که پهلوان هم هست و در پهلوانی، دلربایی زنانه او بیداد می‌کند؛ چنان که تصور و پندار مردانه از زن می‌پسندد» (مزدپور ۱۳۸۳: ۱۷۳ و ۱۷۴).

در واقع، همانگونه که زن/مادرسالاری در تاریخ فرهنگ و تمدن بشری، مقطعی و منتهی به مرد/پدرسالاری است، در قالب داستان نیز کرّ و فرّ زنان جنگجو و مردافکن درخشان، ولی مستعجل است و با تسلط مردان به صورت های گوناگون، پایان می‌یابد.

در روایات ایرانی غیر از زن پهلوانان مستقل - که هر یک نام و داستان ویژه خویش را دارند - از گروهی از زنان جنگجو نیز یاد شده که توصیف آنها یادآور قبیله آمزون هاست. اینان زنانی بودند که پستان راست خود را می‌بریدند و جای آن را می‌سوزاندند تا بتوانند به آسانی تیراندازی کنند و گویا هنر اصلی جنگاوریشان نیز همین کمان کشی بوده است (رک: گرانت و هیزل ۱۳۸۴: ۷۹ و ۸۰؛ گرمال ۱۳۶۷: ۶۳/۱ و ۶۴؛ ۹۲۹: ۱۹۸۵ Shapur Shahbazi). چند بیت زیر از گرشاسپ نامه ظاهراً توصیف این گروه از زنان است:

ز هر سویی انداز، در وی به جوش	بتان پرنندی بر حله پوش
یکی کرته هر یک بپوشیده تن	همه چشمه چشمه بنفشه به رنگ
زده دامن کرته چاک از برون	گشاده بر و سینه سیمگون
چو جنگی سپاهی فزون از شمار	زره پوش و جوشنور و ترگ دار

(۳۳۹ و ۳۸ / ۱۵-۱۸)

ویژگی «گشاده بر و سینه سیمگون» در برخی از تصاویر و توضیحات مربوط به آمازون ها هم دیده می شود. در شاهنامه نیز اسکندر به شهری به نام هروم می رسد «که آن شهر یکسر، زنان داشتند» و احتمالاً ساکنان آن، همان آمازون ها هستند:

سوی راست پستان چُن آن زنان چو گشتی دوان نار بر بر زنان
سوی چپ به کردار پیونده مرد که جوشن بپوشد به روز نبرد
(خالقی ۱۲۳۵/۸۵/۶ و ۱۲۳۶)

خود آنها رزم آوری و پهلوانیشان را چنین برای اسکندر توصیف می کنند:
همانا ز مازن بود سی هزار که با تاج زرند و با گوشوار
که مردی ز گردنکشان روز جنگ ز چنگال او خاک شد بی درنگ
(خالقی ۱۲۷۲/۸۷/۶ و ۱۲۷۳)

یکی از ویژگی های پهلوان بانوان روایات ایرانی و حتی بیشتر داستان های غیر ایرانی این است که آنها هم دلاورند و هم بنا بر سرشت زنانه خویش، بسیار زیبا و دلربا؛ برای نمونه بانو گشسپ:

به رخسار او ماه تابنده نی چو شیرین لب لعل او قند نی
بالای جهان بود بالای او متاع جهان بود بالای او
چنان چون به خوبیش همتا نبود به مردیش مانند پیدا نبود
(بانو گشسپ نامه: ۶۰/۶۲-۶۴)

روشنک/آبان دخت هم، دختری بود سخت با جمال و کمال که بی نظیر عهد خویش بود و در هجده سالگی صورت سیاوخش و فرّ هوشنگ داشت و در قوت و دلاوری به اسفندیار می ماند ... و گرز دویست و پنجاه من کار فرمودی» (طرسوسی ۱۳۵۶: ۴۶۷/۱).

اگر از نظر اساطیری - آیینی، پیش نمونه زنان جنگجو را برخی به بانوان پهلوان صفت بدانیم، شاید زیبارویی آنها نیز از همین الگوی کهن گرفته شده باشد؛ چون زن ایزدان هم غالباً خوش اندام و خوب رخسار توصیف شده اند. برای نمونه، آناهیتا که پیشتر به بعضی ویژگی های پهلوانانه او در آبان یشت اشاره شد، در همین بخش اوستا (کرده ۱۶، بند ۶۴) به صورت دختر زیبای «بسیار برومند خوش اندام کمر بند در میان بسته راست بالا» (یشتها: ۲۵۹/۱) معرفی می شود و ایشتار/ایشتر، یکی از خدا بانوان سامی، در عین اینکه زن ایزدی جنگجوست و با خشم و خروش دشمنانش را پی سپر می کند، بسیار دلربا و فریباست و سرودهایی در وصف لبان شیرین و چشمان درخشان او بر جای مانده است (رک: لیک ۱۳۸۵: ۶۸-۷۰).

بر پایه روایات و افسانه های پهلوانی ایرانی اگر دختر، پهلوان بانو و جنگجو باشد، شرط و آزمون ازدواج با او برتری بر وی در میدان نبرد یا زورآزمایی است. همای دختر دلاور شاه مصر پس از اینکه برای بار دوم مغلوب بهمن می شود، می گوید:

مرا با خداوند سوگند بود روانم به سوگند در بند بود
که تا باشد این کیش و آیین من نیابد سر مرد بالین من

جز آن کس که با من نبرد آورد سر خود من زیر گرد آورد
(ایران‌شاه بن ابی‌الخیر ۱۳۷۰: ۱۳۲/۲۰۰۳-۲۰۰۵)

او چون دوبار از بهمن شکست می‌خورد، می‌پذیرد «که جز تو نباشد کسی
شوی من.»

بوراسپ برای کسی که خواهان همسری دختر پهلوان اوست، دو شرط
گذاشته که یکی غلبه بر دختر در آوردگاه است:
یکی آنک با او نبرد آورد سر خود او زیر گرد آورد
(همان ۵۱۴/۸۱۶)

آذربزین از عهده این کار و آزمون دیگر که بر زمین زدن سیاه پیل پیکر
در گشتی است، بر می‌آید و داماد بوراسپ می‌شود (←۵۱۸-۵۲۰/۸۹۲۰-۸۸۸۹).

نوشاد درباره آیین ازدواج دو دختر جنگاور کید هندی می‌گوید:

دو دختر مر او را چو خرم بهار گرانمایه گرد و جنگی سوار
شنیدم که در روز آورد و کین هر آن کس که پشتش نهد بر زمین
نباشد جز او جفت آن دخترش دو بهره ورا شاهی و کشورش
(فرازنامه: ۲۳۴/۷۰-۲۳۶)

در بانو گشسپ نامه: جیپور، چیپال و رای، مهتران هند، به زال نامه
می‌نویسند و نوه زیبارو و پرخاشخر او، بانو گشسپ، را خواستگاری می‌کنند.
رستم در پاسخ می‌نویسد:

هر آن کس که بانو رباید ز زین زهر مهتری نزد من شد گزین
(بانو گشسپ نامه: ۷۱۲/۱۰۸)

در میدان جنگ، بانو گشسپ یکی را می‌گیرد و آن دیگری را می‌کشد و
خواستگار سوم، رای، از ترس می‌گریزد (همان، ۱۱۲ و ۱۱۳/۷۶۶-۷۹۲).
در ادامه اشاره شده است که خواستگاران دیگر نیز در زورآزمایی با بانو
درمانده و شرط را باخته‌اند:

ز روم و ز چین ز ترک و تبار هر آن کس که وی را شدی خواستار
چو با وی به کشتی شدی یار کس نبند مرد میدان او هیچ کس
(همان، ۱۱۳/۷۹۳ و ۷۹۴)

به گزارش داراب نامه طرسوسی، روشنگر / بوران دخت به دست اسکندر
گرفتار می‌شود و اسکندر از دختر می‌خواهد که به همسری او در آید، اما پهلوان
بانو با اینکه اسیر است، باز شرط ازدواجش را چیرگی خواستگار بر او در نبرد
می‌داند و می‌گوید: «هر دو در میدان رویم و بگردیم و با یکدیگر بکوشیم. اگر او
مرا از پشت اسب بیندازد، من کمترین زن و کنیز او باشم.» (۴۹۸/۱). این مضمون
در افسانه‌های آذربایجانی هم دیده می‌شود (رک: آذرافشار ۱۳۸۴: ۱۸۸ و ۲۳۹) و
جالب است که گویا به شخصیت‌های تاریخی نیز نسبت داده شده و مثلاً نوه
چنگیزخان که دختری بلند بالا و پُر زور است، همسر خود را مردی می‌داند که
او را در نبرد تن به تن شکسته دهد و البته هیچ کس نمی‌تواند این کار را انجام
دهد. (رک: تودوآ ۱۳۷۷: ۱۵۱).

نکته دیگری که از دقت در داستان های پهلوان بانوان ایرانی به دست می آید، این است که درخشش و اوج دلآوری و پرخاشگری آنها معمولاً تا هنگام ازدواج است و پس از آن جنبه پهلوانیشان بسیار کم رنگ یا حتی کاملاً فراموش می شود. برای نمونه، منظومه بانو گشسپ نامه با ازدواج بانو گشسپ و گیو پایان می یابد، گویی که دیگر کردارها و روایات پهلوانی این زن نیز به فرجام رسیده است. همای، دختر پهلوان شاه مصر، هم در بهمن نامه پس از آمدن به شبستان بهمن جلوه پهلوانی ندارد. بر این اساس، می توان احتمال داد که باکرگی یکی از شرایط توانمندی و پهلوانی زنان جنگجوست و شاید از همین روی است که دختران دلاور شهر هروم به اسکندر می گویند:

ز چندین یکی را نبوده ست شوی که دوشیزگانیم و پوشیده روی
(خالقی ۱۲۶۱/۸۶/۶)

درمیان کارهای پهلوانی زنان جنگجو در روایات ایرانی، در حدود جستجوهای نگارنده، گویا اژدها کشی فقط یک بار به گل کامکار نسبت داده شده است (همای نامه: ۹۷۳/۴۱-۹۹۵) و غیر از او پهلوان بانوی اژدها کش دیگری در داستان های ایرانی یافته نمی شود. ظاهراً این موضوع در روایات غیرایرانی هم شواهد بسیار اندکی دارد و تنها نمونه ای که نگارنده دیده، در افسانه های قدیسان مسیحی است که راهبه ای فرانسوی به نام مارتا اژدهایی زیانکار را به بند می کشد (رک: کمپیل ۱۳۸۵: ۳۴۲).

۴- نتیجه

بنابر آنچه گفته شد، بن مایه «پهلوان بانو» در روایات حماسی - پهلوانی ایران و ملل دیگر می‌تواند نشان دهنده معتقدات اساطیری، شرایط تاریخی و جامعه شناختی و حتی خواست و پسندهای انسان باستانی در قالب داستان و مطابق با منطق اسطوره و حماسه باشد.

با توجه به تکرار این مضمون در داستان های مختلف و نیز عمومیت تقریباً جهانی علل ظهور زنان جنگجو، تردیدی نیست که با بررسی روایات حماسی، پهلوانی و عامیانه دیگر، باز بر شواهد این بن مایه مهم افزوده خواهد شد و احتمال دارد از دقت در این نمونه ها و داستان ها ویژگی و تحلیل های دیگری - که در گفتار مختصر حاضر از نظر نگارنده دور مانده است - درباره «پهلوان بانو» به دست آید.

پی نوشت ها

۱. اینگونه زنان و دختران دلاور بیرون از عرصه داستان و در گزارش های تاریخی نیز وجود دارند؛ برای نمونه، رکسانه خواهر استاتیرا (زن اردشیر دوم) را ماه رویی تیر انداز و زوبین بار معرفی کرده اند که در فنون نبرد همپای مردان جنگجوی زمان خود بوده است. رک: حجازی ۱۳۸۵: ۱۳۰.
۲. برای دیدن دلاوری های زربانو در بهمن نامه، رک: ایرانشاه بن ابی الخیر ۱۳۷۰ ک ۴۴۳۵/۲۷۱؛ ۴۴۶۴-۴۴۶۵/۲۷۳ و ۶۰۵۲/۳۶۲ - ۶۰۶۵.
۳. برای توصیفی از پهلوانی او، رک: بانو گشسپ نامه: ۶۸-۶۴/۶۰.
۴. برای دیدن نمونه های دیگری از زنان جنگجو و در روایات قرقیزی، روسی، بلغاری، انگلیسی و رک: بورا ۱۳۸۰: ۱۷۶-۱۷۸ و ۱۸۲ و ۱۸۳.
۵. در روایات آفریقایی در عصر زن / مادر سالاری چند شوهری رواج دارد و مردان به رغم ناخشنودی از این کار، نمی‌توانند کاری از پیش ببرند؛ زیرا زنان، جنگجو و پهلوانند و مردان را فرمانبردار خویش کرده اند. (تقارن و ارتباط زن سروری و پهلوانی بانوان) رک: پاریندر ۱۳۷۴: ۱۸۵ و ۱۸۶.

۶.. این کهترنگاری و تصوّر منفی فقط ویژه فرهنگ ایران نیست و در باورها، روایات و جوامع غیرایرانی هم وجود داشته است. برای اشاره‌ای در این باب رک: وارنر ۱۳۷۸، ۳۸-۳۴.

کتابنامه

۱. آذرفشار، احمد، (۱۳۸۴)، افسانه‌های ایران زمین (آذربایجان)، تهران، میلاد، چاپ اول.
۲. اسدی توسی، ابونصر علی، (۱۳۱۷)، گرشاسپ نامه، تصحیح حبیب یغمایی، تهران، چاپ اول.
۳. اسماعیل پور، ابوالقاسم، (۱۳۸۲)، «نقش اجتماعی زنان در دوران باستان و میانه ایران»، زن و فرهنگ (مقالاتی در بزرگداشت یک صدمین سال تولّد بانو مارگرت مید)، به کوشش محمّد میرشکرایی - علی رضا حسن زاده، تهران، نی، چاپ اول، صص ۹۰-۹۹.
۴. ایرانشاه بن ابی‌الخیر، (۱۳۷۰)، بهمن نامه، ویراسته دکتر رحیم عقیفی، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ اول.
۵. بانو گشسپ نامه، (۱۳۸۲)، تصحیح دکتر روح انگیز کراچی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول.
۶. بورا، موریس، (۱۳۸۰)، «تنوع چشم اندازه‌ها در شعر حماسی»، ترجمه میترا گلچین، تک درخت (مجموعه مقالات هدیه دوستان و دوستانان به محمّد علی اسلامی ندوشن)، تهران، آثار و یزدان، چاپ اول، صص ۱۵۹-۱۸۵.
۷. بویس، مری، (۱۳۷۵)، تاریخ کیش زرتشت (هخامنشیان)، ترجمه همایون صنعتی زاده، ج ۲، تهران، توس، چاپ اول.
۸. بویس، مری و فرانز گرنو (۱۳۷۵) تاریخ کیش زرتشت (پس از اسکندر گجسته)، ترجمه همایون صنعتی زاده، ج ۳، تهران، توس، چاپ اول.
۹. بهار، مهرداد، (۱۳۷۴)، «ریشه‌های نخستین» جستاری چند در فرهنگ ایران، تهران، فکر روز، چاپ دوم، صص ۱۸۷-۲۰۳.
۱۰.، (۱۳۸۴)، «تخت جمشید، باغی مقدّس با درختانی سنگی»، از اسطوره تا تاریخ، تهران، چشمه، چاپ چهارم، صص ۱۳۴-۱۹۹.
۱۱. (الف)، (۱۳۸۴) «اساطیر و حماسه‌های ایرانی»، از اسطوره تا تاریخ، همان، صص ۵۷۷-۵۵۹.

۱۲. بی غمی، مولانا محمّد، (۱۳۴۱)، داراب نامه، به کوشش دکتر ذبیح الله صفا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ اوّل.
۱۳. پاریندر، جنوفری، (۱۳۷۴)، اساطیر آفریقا، ترجمه باجلان فرّخی، تهران، اساطیر، چاپ اوّل.
۱۴. بیج، ری، (۱۳۷۷)، اساطیر اسکاندیناوی، ترجمه عباس مخبر، تهران، مرکز، چاپ اوّل.
۱۵. بیگوت، ژولیت، (۱۳۷۳)، اساطیر ژاپن، ترجمه باجلان فرّخی، تهران، اساطیر، چاپ اوّل.
۱۶. نودوآ، ماگالی، (۱۳۷۷)، از پانزده دریچه (نگاهی به فردوسی و شاهنامه او)، زیر نظر دکتر محمد کاظم یوسف پور، گیلان، دانشگاه گیلان، چاپ اوّل.
۱۷. حجازی، بنفشه، (۱۳۸۵)، زن تاریخ (بررسی جایگاه زن از عهد باستان تا پایان دوره ساسانیان)، تهران، قصیده سرا، چاپ اوّل.
۱۸. حکیم، منوچهر خان، (۱۳۸۴)، اسکندرنامه (بخش ختا)، به کوشش علی رضا ذکاوتی فراگوزلو، تهران، میراث مکتوب، چاپ اوّل.
۱۹. حمزه نامه (قصه امیرالمؤمنین حمزه)، (۱۳۶۲)، تصحیح دکتر جعفر شعار، تهران، کتاب فرزانه، چاپ دوم.
۲۰. دده قورقود، (۱۳۷۹)، ترجمه فریبا عزبدفتری - محمد حریری اکبری، تهران، قطره، چاپ اوّل.
۲۱. روزنبرگ، دونا، (۱۳۷۹)، اساطیر جهان (داستان ها و حماسه ها)، ترجمه عبدالحسین شریفیان، تهران، اساطیر، چاپ اوّل.
۲۲. سرکاراتی، بهمن، (۱۳۷۸)، «جابه جایی اساطیر در شاهنامه»، سایه های شکار شده، تهران، قطره، چاپ اوّل، صص ۲۱۳-۲۲۴.
۲۳. شالیان، ژرار، (۱۳۷۷)، گنجینه حماسه های ایران، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران، چشمه، چاپ اوّل.
۲۴. شهریارنامه، (۱۳۷۷)، منسوب به عثمان مختاری، تصحیح دکتر غلامحسین بیگدلی، تهران، پیک فرهنگ، چاپ اوّل.
۲۵. شیخ فرشی، فرهاد. (۱۳۸۲)، آناهیتا در باورهای ایران باستان، تهران، حروقیه، چاپ اوّل.
۲۶. طرسوسی، ابوظاهر، (۱۳۶۵)، داراب نامه، به کوشش دکتر ذبیح الله صفا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ اوّل.
۲۷. فرامرز نامه، (۱۳۸۲)، به اهتمام دکتر مجید سرمدی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ اوّل.

۲۸. فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۶۹)، شاهنامه، تصحیح دکتر جلال خالقی مطلق، دفتر دوم، کالیفرنیا و نیویورک، بنیاد میراث ایران با همکاری بیبلوتکا پرسیکا، چاپ اول.
۲۹. فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۴)، شاهنامه، تصحیح دکتر جلال خالقی مطلق با همکاری دکتر محمود امیدسالار، دفتر ششم، نیویورک، بنیاد میراث ایران، چاپ اول.
۳۰. فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۶)، شاهنامه، تصحیح دکتر جلال خالقی مطلق، دفتر هشتم، نیویورک، بنیاد میراث ایران، چاپ اول.
۳۱. فریزرز، جمیز جرج، (۱۳۸۳)، شاخه زرین (پژوهشی در جادو و دین)، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران، آگاه، چاپ اول.
۳۲. فضایی، سودابه، (۱۳۸۴)، فرهنگ غریب، تهران، افکار و میراث فرهنگی، چاپ اول.
۳۳. قصه حسین کرد شبستری (بر اساس روایت ناشناخته موسوم به حسین نامه)، (۱۳۸۵)، به کوشش استاد ایرج افشار-مهران افشاری، تهران، چشمه.
۳۴. کاتب ارجانی، فرامرز بن خداداد، (۱۳۴۷)، سمک عیار، تصحیح دکتر پرویز ناتل خانلری، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، چاپ سوم.
۳۵. کمپیل، جوزف، (۱۳۸۵)، قهرمان هزار چهره، برگردان شادی خسرو پناه، مشهد، گل آفتاب، چاپ اول.
۳۶. گرانت، مایکل و جان هیزل، (۱۳۸۴)، فرهنگ اساطیر کلاسیک (یونان و روم)، ترجمه رضا رضایی، تهران، ماهی، چاپ اول.
۳۷. گریمال، پیر، (۱۳۶۷)، فرهنگ اساطیر یونان و روم، ترجمه دکتر احمد بهمنش، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم.
۳۸. لاهیجی، شهلا و مهرانگیز کار، (۱۳۸۱)، شناخت هویت زن ایرانی در گستره پیش تاریخ و تاریخ، تهران، روشنگران و مطالعات زنان، چاپ سوم.
۳۹. لیک، گوندولین، (۱۳۸۵)، فرهنگ اساطیر شرق باستان، ترجمه دکتر رقیه بهزادی، تهران، طهوری، چاپ اول.
۴۰. مؤذن جامی، محمد مهدی، (۱۳۷۹)، ادب پهلوانی (مطالعه ای در تاریخ ادب دیرینه ایرانی از زرتشت تا اشکانیان)، تهران، قطره، چاپ اول.
۴۱. مزدپور، کنایون، (۱۳۸۲)، «زن و مفهوم قدرت در شاهنامه»، زن و فرهنگ، همان، صص ۷۰-۸۸.

۴۲.، (۱۳۸۳)، «قدرت بانو گشسپ و تیغ عشق و نقد و بررسی کتاب فرزانه، شماره ۷، اردیبهشت، صص ۱۶۸-۱۸۰.
۴۳. نصری اشرفی، جهانگیر، (۱۳۸۵)، گوسان پارسی (بررسی نقل های موسیقایی ایران)، تهران، سوره مهر، چاپ اول.
۴۴. نظامی، جمال الدین الیاس، (۱۳۶۸)، شرف نامه، تصحیح دکتر بهروز ثروتیان، تهران، توس، چاپ اول.
۴۵. وانر، رکس، (۱۳۷۸)، دانشنامه اساطیر جهان، برگردان دکتر ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران، اسطوره، چاپ دوم.
۴۶. ویرژیل، (۱۳۶۹) انه اید، ترجمه دکتر میرجلال الدین کزازی، تهران، مرکز، چاپ اول.
۴۷. همای نامه، (۱۳۸۳)، تصحیح محمد روشن، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ اول.
۴۸. هنوی، ویلیام، «آناهیتا و اسکندر» ترجمه افسانه منفرد، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، سال ششم، شماره ۹ (پیاپی ۶۹)، تیر، صص ۷۰-۷۹.
۴۹. یشت ها، (۱۳۷۷)، تفسیر و تألیف استاد ابراهیم پور داوود، تهران، اساطیر، چاپ اول.
50. Hanaway, William., (1985), ((Aban- dokt)), Encyclopaidea Iranica, ed Ehsan Yarshater, New York, vol 1, p.61.
51. Shapur Shahbazi, A, (1985), ((Amazons)), Iranica, ibid, p.929.
52. Squier, Carles, (2000), The Mythology of the British Islands, London, Wordsworth Editions.